ایران آزاد

نشریه جبهه ملی ایران (هلند)

سال دوم شماره ۲۳- مهر ۱۳۹۳

شرم، و دیگر هیچ!

درشروع سال تحصیلی

از حق دسترسی جامعه بهاییان ایران به آموزش عالی و آزادی علمی دفاع کنیم

جبهه ملی ایران

زندانی کردن مجدد آقای دکتر علی رشیدی، اقدامی ناموجه است

جمعه ۲۱ شهریور ۱۳۹۳ - ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۴

به نام خداوند جان وخرد

هم میهنان گرامی:

از دوسال پیش که دزدی کلان سه هزارمیلیاردی به وسیله تنی چند از قدرتمندان حکومت جمهوری اسلامی از سوی رسانه ها فاش گردید، آقای دکترعلی رشیدی اقتصاددان مبرز مقاله ای درانتقاد ازین دزدی حیرت انگیز و تاسف بار نوشت وانتشار آن در هیئت رهبری جبهه ملی ایران که آقای دکتررشیدی یکی از اعضای آن بود مورد تصویب قرار گرفت .

انتشار این مقاله که ذکر واقعیتی ننگبار به شمار می رفت، هشداری به اولیای امور بود که برای پیش گیری از وقوع این گونه دزدی ها با ارقام نجومی با شدت وبر طبق موازین قانونی اقدام نمایند.

متاسفانه به جای استقبال از آن، دستگاه اطلاعات وامنیت کشور آقای دکتررشیدی را که مقاله اش حاکی از لزوم تامین امنیت مالی کشور از دستبرد دزدان مقتدر بود به دوسال زندان محکوم کرد وبه بند انداخت. ولی پس از چند ماه که متوجه ناموجه بودن این بازداشت شد او را آزاد نمود. تا اینکه اخیرا بدون آن که هیچ دلیلی برای زندانی کردن مجدد آقای دکتر رشیدی وجود داشته باشد ایشان را بازهم روانه زندان کرده است .

جبهه ملی ایران با انتقاد واعتراض شدید از زندانی کردن دوباره دکتررشیدی، متذکر می شود که همین اقدام ناموجه مایه جری شدن متجاوزان به بیت المال می گردد ونتیجه اش تشویق غارت گری هاست.

دکتررشیدی اقتصاددان مسلمی است که این سرزمین می تواند از نظریات او برای ترمیم اقتصاد خراب مملکت استفاده کند. زندانی کردن وی حکایت از عدم درایت سیاسی وظلم به یکی از افراد کاردان کشوراست.

تهران – ۲۱ شهریورماه ۱۳۹۳

نمی خواهم بگویم ما انقلابِ اسلامی کرده ها، که بوده ایم و چه ها که نکرده ایم و چه کسانی را نزده ایم و نکشته ایم و به زندان نینداخته ایم و دودمانشان را به باد نداده ایم و اموالشان را بالا نکشانده ایم و از سرزمین شان نتارانده ایم، اما این را می گویم که تنها در یک قلم، بیست هزار جوان بهایی را در این سی و شش سال از تحصیل در دانشگاه ها باز داشته ایم و اجازه نداده ایم در سرزمینِ خود به درختِ دانش دست برند. در این عکس، من و دکتر محمد ملکی – نخستین رییس دانشگاه تهران پس از انقلاب – به نمایندگی از طرفِ همه ی انسان گرایان و نوع دوستان و آزادگان و خیرخواهان و خداباوران و ایرانیانِ پاک نهاد، بر زمین نشسته ایم و از جمع کوچکی از سه نسل بهاییِ محروم از تحصیل، پوزش خواسته ایم.

در جمعِ بهاییانِ محروم از تحصیل، عزیزی هست که نفر نخستِ کنکور سراسری بوده در سالهای پیش. اما چه جای درد که هیچ مسئولی و هیچ آیت اللهی به برتر بودنِ وی اعتنایی نبست و حالی از وی نپرسید و راهی برای وی نگشود. در این عکس، " شادان شیرازی" نیز هست. دختر ریز نقش بهایی که همین امسال رتبه ی 113 کنکور سراسری را از آنِ خود کرده اما اکنون بخاطر عقیده و باورش با درهای بسته روبروست. می گویم: آقایان، عمامه ها را اگر کمی بالاتر بگذاریم، بد نمی شود ها؟ مغزمان پس کِی باید باد بخورد و تازگی بگیرد؟

در این شماره :

نویسنده	موضوع	صفحه
جبهه ملی ایران	تسلیت جبهه ملی ایران به مناسبت درگذشت بانو سیمین بهبهانی	۲
مهر انگیز کار	زنده باد داعش خودمان	۴
	در سوگ پدر علم حقوق ایران دکتر ناصر کاتوزیا ن	۷
مرتضی کاظمیان	از درد و رنج دکتر کاتوزیان	۸
روزنامه شهروند	قاچاق بی سرو صدای خاک ایران	۹
زنده یاد هدی صابر	مواجهه ای نقادانه با روشنفکری بخش پایانی	۱۱
آرن توریکیان ترجمه آرسن نظریان	در باره نسل کشی ایزدی ها	۱۶
	برای اولین بار قهرمانی جهانی کشتی فرنگی	۱۸
عصر کیمیاگری	خارگ؛ سرزمین آب و آفتاب	۱۹
Jago Kosolosky	Geef de minderheden wapens om zich te verdedigen tegen IS	۲۰

ایمیل تماس : post4iraneazad@gmail.com
آدرس ما بر روی شبکه اینترنت www.jebhemelli.nl

جبهه ملی ایران (هلند)

زنده باد داعش خودمان

مهرانگیز کار

نمی شود داعش را سرزنش نکرد. نمی شود سر بریدن و به صلیب کشیدن آنهائی را که مثل داعش نمی اندیشند با استناد به آیات و روایات و احادیث، توجیه کرد. نمی شود جنایات داعش را به اسلام و اهل سنت نسبت داد و این همانی با صدر اسلام و صحابه را در قرن بیست و یکم میلادی، زمینه ساز آن دانست و دهها عامل را ناگفته گذاشت و گذشت. اما می شود وارد عرصه ی جست و جو شد و پاره هائی از داعش را در قوانین کشورهائی که داعش را سرزنش می کنند، بازیافت. فزون بر آن می شود تجویزاعدام و قتل بی محاکمه ی مردم را در اظهار نظرها و گاهی فتاوی آقایان پیدا کرد. منظورم آقایانی است که بر ما حکومت می کنند و این روزها به روی خودشان نمی آورند که داعش بوده و هستند و در پوشاک روزآمد تجددگرائی چنان در صفوف انقلابی خودنمائی کردند که یادمان رفت زیر نقاب شان را ببینیم. به درستی آنها را ندیدیم. نقاب آن داعشی که نهادهای قضائی ما را تسخیر کرد، از جنس پارچه ی سیاهی نبود که نقاب جانیان داعش امروز است. نقاب آنها مدرن بود و پر جاذبه و فرنگی. رفته بودند توی لاک دادگستری نوین ایران که یادگار داور و دیگر همفکران اوست . جمعی که دادگستری نوین ایران را بر پا داشتند، خصم قوانین داعشی بودند. نقاب را پس نزدیم تا زیر آن، داعش را ببینیم و قوانین داعش را ببینیم که خنجری است روی شریان هر آن کس که از آنها نیست. وقتی به این غفلت پی بردیم که دیگر شاهرگ مان زیر تیغ شان بود.

داعش خصم آئین دادرسی است. آئین دادرسی هم پلی است که عصر سیاهچال و مجازات های بی محاکمه را از عصری که در آن "حقوق متهم" در مراحل تحقیقات و رسیدگی تضمین شده است، جدا می کند. داعش های ایران بلافاصله پس از 22 بهمن 1357 خصومت با آئین دادرسی و پیش شرط های محاکمات منصفانه را در مصوبات شورای انقلاب که در جای پارلمان دولت موقت کار می کرد، به صورت آئین نامه و مصوبه گنجاندند . مقرر شد دادگاههائی به نام دادگاههای انقلاب فورا ایجاد بشود تا بگیرد و ببندد و شکنجه و تعزیر و مصادره کند و دغدغه خاطر نداشته باشد از قیود و مقررات آئین دادرسی کیفری که تحقیقات و حق دفاع در تمام مراحل و تاکید بر اصل برائت و محاکمات علنی و منصفانه را دستور می دهد. دادگاههای انقلاب تا سالها حتی از لحاظ شکل ظاهری، بی رودربایستی داعشی بودند. می گرفتند و می کشتند و مصادره می کردند و گوشی بدهکار حقوق متهم و زندانی نداشتند. تازه از سال 1373 شدند پاره ی تن قوه قضائیه و آئین دادرسی را کشف کردند برای کسب وجاهت در محافل حقوق بشر جهانی که به آنها فشار می آوردند تا تکلیف این دادگاههای بی در و پیکر را روشن کنند. اما آنها در ماهیت داعشی ماندند و مانده اند و نزدیک چهار دهه پس از انقلاب به رفتارهای داعشی خود افتخار می کنند. گاهی متهم را به تمسخر می گیرند و می گویند درست است که ما آئین دادرسی داریم، ولی چه کنیم که به آن عادت نداریم. وقتی بند ناف ما را بریدند، از آئین دادرسی کیفری اثری نبود. همان طوری بزرگ شدیم و نظام مقدس را حفظ کردیم. با آئین دادرسی که نمی شود نظام به این مقدسی را حفظ کرد.

چرخ روزگار بدجوری به کام داعش های جهان می چرخد. اگر نمی چرخید که داعش های ما نمی توانستند مدت 35 سال از قانون ابزاری بسازند و تیغ خود را زیر پوشش دادگستری نوین ایران ، پنهان کنند . نزدیک به هشتاد سال از تولد آن دادگستری و قانونگذاری به شیوه مدرن می گذرد. شگفتا که جمعی از حامیان دادگستری نوین ایران پشت سر داعش نماز خواندند و پس از آن دیگر نتوانستند بیعت خود را باز پس بگیرند. اگر پس می گرفتند، خوارج می شدند. جمعی که دل به دریا زدند و خوارج شدند، صلیب خود را تا بالای تپه بر شانه کشیدند . هنوز هم گروه گروه در این راه افت و خیز کنان صلیب بر دوش دارند.

باری، داعش های ما فقط نمی زنند. فقط نمی کشند، غنیمت هم بسیار گرفته اند و می گیرند. وزیر نفت به راحتی می گوید میلیارد ها دلار گم شده. رقم ها در حافظه ی ریاضی ما دیگر جا نمی گیرد. وزیر دادگستری که در هدم و حذف شهره است می گوید بابک زنجانی همکاری نمی کند تا بفهمیم پولها را کجا قایم کرده است.

مانده ایم حیران، این وزیر که اگر رستم دستان هم به تورش می خورد، از او اقرار می گرفت، هشت ماهی هست که با بابک زنجانی سروکار دارد و هنوز دست خالی است. راستی چرا؟ خودش با بابک سر و سری دارد یا به راستی بابک پهلوان پهلوانان است.

مانده ایم حیران، این وزیر که اگر رستم دستان هم به تورش می خورد، از او اقرار می گرفت، هشت ماهی هست که با بابک زنجانی سروکار دارد و هنوز دست خالی است. راستی چرا؟ خودش با بابک سر و سری دارد یا به راستی بابک پهلوان پهلوانان است.

اگر بابک تا این اندازه مقاوم است، دم اش گرم و به درد ملتی می خورد که از بس اقاریر زورکی در آرشیو امنیتی ها تلنبار شده، اعتماد به نفس از کف داده و نمی خواهد با داعش مثلا متمدن شده و تثبیت شده در بیافتد. ایکاش حوصله ای باقی بود و از داعش 35 ساله خودمان که زبل است و خوش شانس و شرایط جهانی هم در تمام سالها کمک به حالش بوده است، بیشتر می گفتیم.
ایکاش سخنان داعش های متمدن شده ی خودمان را گاهی مرور می کردیم و نمی گذاشتیم حافظه ی تاریخی فرسوده بشود. 35 سال با داعش های خودی همزیستی داشته ایم . اندکی به راهشان آورده ایم و تازه از ترس فرو افتادن ریاست قوه قضائیه به ریاست قوه مجریه که همان دولت تدبیر و امید است، توصیه می کند سکولارها را از خود دور کند. رهبر به ریاست دولت تدبیر و امید دستور می دهد یکی دو خط قرمز را مراعات کنند و حامیان فتنه را دور بیاندازند.
تازگی ها عموما شیک و پیک شده اند. قاره امریکا را هم که دارند دوباره کشف می کنند. فرزندانشان در بهترین دانشگاههای جهان بدون صنار وام دانشگاهی درس می خوانند. اخیرا مثل بلبل انگلیسی حرف می زنند. در محافل جهانی از ضرورت برخورد با داعش می گویند. اصلا به روی مبارک نمی آورند که با جان و مال و شرافت و کرامت انسانی این مردم چه اندازه داعشی برخورد کرده اند. تاریخی ایران معاصر سر بر کشید ، غریبه نیست، از کشور دیگری نیامده. حکومت شام را در همین سرزمین که زاده شده بنا نهاده است. این همه لشگریان داعش خودی که جهاندیده و درس خوانده هم شده اند، نسبت به قوانین داعش داخلی نقدی ندارند و اساسا نمی پرسند "قانون مجازات اسلامی" که همان قوانین داعش است و مثل تیغ داعش روی شریان روزنامه نویس است. چرا زیر و زبر نمی شود؟ به خیال شان هم نمی گذرد که عقل و منطق حکم می کند تا پیش از ورود به جنگ با داعش که در سوریه فربه شده ، سر وقت قانونگذاران داعش مسلک خودمان برویم. به نظر می رسد، حساب سود و زیان را کرده اند و به این

در دام داعش های بیگانه، به هر زبان می گوئیم "زنده باد داعش خودمان". هرچه باشد مصاحبه های مطبوعاتی ترتیب می دهند. یک گام پیش رفته اند و از ترجیع بند "ضد انقلاب" به "فتنه" رسیده اند. کم پیشرفتی نیست. سخنگو دارند تا سر بریدن و شلاق و قطع عضو و فساد را توجیه کند. کم پیشرفتی نیست. زن ها را سریع به غنیمت نمی گیرند. ذره ذره کار را پیش می برند. زنان مجلس شان دارند ترتیب کار را می دهند تا قانونگذاری کنند به گونه ای که زنان در خانه ها به غنیمت گرفته بشوند. کم پیشرفتی نیست.
سرزمینی را به مالکیت خود در آورده اند که فرد فرد ایرانیان نسبت به آن مالکیت مشاع دارند. به این مالکیت مشاع بی اعتنا بوده و هستند. از پشت بام مردم بالا می روند تا دیش ها را جمع آوری کنند. در پاسخ به یک پرسش حقوقی که چرا وارد حریم مالکانه مردم می شوید، با وقاحت می گویند این بخش های ساختمان مشاع است. نمی فهمند مفهوم مشاع این است که مثلا پله ها و آسانسور و پشت بام برای مالکان همان ملک حکم مشاع را دارد، نه برای دیگران و دزدان و راهزنان و متجاوزان. داعشی که در بستر نتیجه رسیده اند که جنگ با داعش خودمان، تلفاتش بیشتر از تلفات جنگ با داعش بیگانه است.
شاید همین روزها بیرق هوا کنیم و شعار سر دهیم: زنده باد داعش خودمان، مرگ بر داعش بیگانه!
چرخ روزگار عجب ناجوانمردانه می چرخد.

جبهه ملی ایران (هلند)

در سوگ استاد ناصر کاتوزیان پدر علم حقوق ایران

روان این استاد فرزانه به سپنتا مینو باد و یادش تا همیشه گرامی.

دکتر ناصر کاتوزیان، پدر علم حقوق ایران درگذشت

دکتر امیر ناصر کاتوزیان پس از جمهوری اسلامی، به دنبال انقلاب فرهنگی سال ۱۳۵۹، از دانشگاه اخراج و به انفصال همیشگی از خدمات دولتی محکوم شد، تا اینکه در سال ۱۳۷۰ دوباره به کار دعوت شد و تدریس در دانشگاه را از سر گرفت.

دکتر ناصر کاتوزیان استاد بازنشسته دانشگاه تهران کتب و مقالات بسیاری در حوزه حقوق مدنی تالیف کرده بود و لقب پدر علم حقوق ایران را داشت. کاتوزیان یکی از نویسندگان اصلی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی بود.

امیرناصر کاتوزیان (متولد: ۱۳۱۰ یا ۱۳۰۶ شمسی در تهران) حقوقدانان برجستهٔ ایرانی و نویسندهٔ کتب دانشگاهی در رشتهٔ حقوق مدنی است. او حدود ۴۵ جلد کتاب تألیف کرده که اکثر آن‌ها کتب آموزشی دانشگاهی هستند.
وی در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ شرکت کرده و در فهرست کاندیداهای مورد حمایت جبهه ملی ایران، نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق قرار داشت که موفق به راهیابی به مجلس نشد.

ازجمله آثار اوست:
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود/ شیوه تجربی تحقیق در حقوق/ قانون مدنی در نظم حقوق کنونی/ توجیه و نقد رویه قضایی/ گامی بسوی عدالت/ مقدمه علم حقوق/ فلسفه حقوق/ درس‌هایی از عقود معین/ نظریه عمومی تعهدات/ کلیات حقوق/ قواعد عمومی قراردادها/ اثبات و دلیل اثبات/ ارث/ حقوق مدنی خانواده/ گویاتر از گفتارها/ عقود معین/ الزامات قراردادی/ قواعد عمومی مسئولیت مدنی/ اموال و مالکیت/ وقایع حقوقی/ مسئولیت عیب ناشی از تولید کالا/ اعتبار امر قضاوت شده/ الزامهای خارج از قرارداد - مسئولیت مدنی.

از درد و رنج دکتر کاتوزیان

مرتضي كاظميان

"بازجو از همسرم خواسته بود که پس از مراجعت از سفر، مرا به کمیته ببرد. ما به همراه دوستی به مشهد رفتیم، و پس از بازگشت دوران آوارگی من آغاز شد. پس از آن تهدید و احضار، دیگر جرأت رفت و آمد علنی به خانه‌ام را نداشتم. گاه روزها آواره و بی هدف درخیابان‌ها پرسه می‌زدم؛ گاه به دانشکده می‌آمدم تا اگر قصد توقیف مرا دارند، این امر در حریم خانهٔ دوم من، یعنی دانشگاه صورت پذیرد. هفته‌ها درخانه‌ی دوستان پنهان می‌شدم و مهاجر به تمام معنی بودم. گاهی هم چند روز درخانه پنهان می‌شدم... نزدیک به یک‌سال در این رنج و تنهایی گذشت... "

این، تنها بخشی از مشقّات یکی از نویسندگان پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی، دکتر ناصر کاتوزیان پس از تثبیت نظام است.

آن‌که در دهه‌ی ۳۰ دانش‌آموخته‌ی ارشد حقوق شد و قاضی، و بعدتر از استادان و نویسندگان به‌نام حقوق، و آنگاه از حقوقدانان آزادی‌طلب و عدالت‌جو و معترض به نظام استبدادی سلطنتی، دو سالی از پیروزی انقلاب ۵۷ نگذشته، در فهرست قربانیان بزرگ انقلاب قرار گرفت.

روند فزاینده‌ی انحصارطلبی و "انقلاب فرهنگی" و سرکوب دانشگاه، استاد حقوق و سرپرست دانشکده حقوق دانشگاه تهران را وادار به استعفا کرد. کسی که شورای انقلاب ــ و به‌طور مشخص، آیت‌الله باهنر و آیت‌الله بهشتی ـ از وی خواسته بودند وزارت دادگستری را پس از استعفای دولت موقت مهندس بازرگان پذیرا شود، و آیت‌الله موسوی اردبیلی به وی پیشنهاد عضویت در شورای نگهبان داده بود، در فهرست مغضوبان حکومت قرار گرفت.

رئیس مستعفی دانشکده حقوق دانشگاه تهران ابتدا ابلاغ "آماده به خدمت" گرفت و در پائیز ۱۳۶۱ حکم انفصال دائم از خدمات دولتی دریافت کرد. استاد ارشد حقوق متهم شد به "اقدام برخلاف مصالح جمهوری اسلامی و اصرار به تبلیغ به نفع گروه‌های ضدانقلاب در محیط آموزشی". اتهامی که ۳۵ سال پس از پیروزی انقلاب، به قدر لازم مشهور و تکراری شده است.

دکتر کاتوزیان می‌نویسد: "روزی که دفترم را در دانشکده‌ی حقوق ترک می‌کردم، گویی دنیا را ترک می‌کنم، چون دنیای خود را بر پایه‌ی تعلیم و تحقیق نهاده بودم و اکنون به خواری از آزمایشگاه آن دنیا بیرونم می‌کردند؛ درحالی‌که گناهم تنها ستیز با ظلم و طرفداری از حق بود... به خانه رفتم و تا چند سال بعد قدم به دانشگاه نگذاردم. "

استاد آزاده و عدالت‌خواه که اخلاق و انصاف را بر قانون مرجح می‌دانست، خونین‌دل از آنچه بر سر آرمان‌های انقلاب مردمی رفته بود و رنج‌دیده از دست‌درازی مکرر صاحبان قدرت به قانون اساسی ـ میثاقی که خود جزو نویسندگان پیش‌نویس‌اش بود ــ، به اندرونی خزید و راه پژوهش و نگارش در حوزه‌ی حقوق در پیش گرفت.

دوران انفصال از دانشگاه و آموزش، و هنگامه‌ی عزلت و خانه‌نشینی تحمیلی، برای یک دهه به‌طول انجامید. استبداد زیر پرده‌ی دین و در متن بحران جنگ، خود را مسلط می‌کرد و از طبقه متوسط فرهنگی کشور، قربانی می‌گرفت. کاتوزیان روایت می‌کند: "بمباران‌ها و موشک‌اندازی‌های عراق و اخبار ناگواری که از جبهه‌ها می‌رسید، چنان عرصه را بر همگان تنگ کرده بود که دیگر تصفیه‌ی امثال ما از دانشگاه، به‌حساب نمی‌آمد."

آن‌که پاک زیسته بود، ثروتی نیز از دانش و قضا نیاندوخته بود؛ "چند ماهی سپری شد. ذخیره‌ی مختصری که اندوخته داشتم به پایان رسید و نیازهای مالی تهدیدم می‌کرد. به همسرم گفتم، خودتان را آماده کنید که تا مدتی گوشت نخوریم."

درد و رنج استاد ممتاز حقوق به تنگناهای اقتصادی و تهدیدهای امنیتی و اخراج از دانشگاه و اخذ پروانه‌ی وکالت وی محدود نبود. در تنهایی و ناامنی سال نخست، "حتی بسیاری از خویشانم جرأت نزدیک شدن به من را نداشتند. طاعون سیاسی گرفته بودم و باید در عزلت می‌ماندم."

و پیش چشمان آموزگار ارشد حقوق، کتاب‌هایش به مسلخ می‌رفت. "پس از اخراج من از دانشگاه، با کاربرد کتاب‌هایم نیز مبارزه می‌شد. در یکی از مدارس عالی، جلد »مقدمه علم حقوق «را کنده بودند تا معلوم نشود نویسنده‌ی آن کیست... در بیشتر دانشگاه‌ها شایع کرده بودند که این کتاب‌ها قابل فهم برای دانشجویان نیست، و کتاب‌های جدید مرا ناشران از ترس توقیف چاپ نمی‌کردند... من نیز سرمایه‌ای برای چاپ کتاب خود نداشتم و در نتیجه، نوشته‌هایم عاطل می‌ماند."

با این همه، و با وجود درد و رنجی که بر استاد برجسته‌ی حقوق ایران تحمیل شد، او صبوری و امیدواری را وانهاد. "خودسازی" را در دستور کار قرار داد و به بخش مهمی از تخصص‌اش تکیه کرد؛ به تحقیق و تألیف پرداخت. مسئولیت اجتماعی خود را با وجود تنگناها و تهدیدها، تعقیب نمود و از فلسفه‌ی حقوق و "حقوق و اخلاق" و "حقوق مسئولیت مدنی" نوشت. "صبح‌ها به تاریکی برمی‌خاستم و پس از نماز و نیایش، با دلی گرم و پرامید به کار می‌پرداختم و چنان در آن غرق می‌شدم که نه گذشت زمان را می‌فهمیدم و نه احساس کسالتی می‌کردم... دست‌کم نیمی از کتاب‌هایم را در آن خلوت صبح‌گاهی نوشته‌ام... این دوره، چهار پنج سالی ادامه داشت..."

ماه زیر ابر نماند. "حرارت انقلابیون فرهنگی به سردی گرایید و همه، کم و بیش دریافتند که به خطا رفته‌اند و فرهنگ کشور را فدای امیال سیاسی خویش کرده‌اند." کتاب‌های دکتر کاتوزیان یک‌به‌یک منتشر شد و چنان‌که پیش‌بینی می‌شد بر صدر فضای مراکز آموزش عالی در حوزه‌ی حقوق نشست. دیوان عدالت اداری حکم انفصال از خدمت وی را شکست. کتاب "حقوق مدنی"اش، کتاب سال جمهوری اسلامی شد. کانون وکلا از او خواست تا در تالار اصلی کاخ دادگستری برای کارآموزان وکالت سخنرانی کند. کلاس‌های حقوق به حضورش دوباره مزین شد و... و نسیم اصلاحات که وزیدن گرفت در سال ۱۳۸۱ استاد برگزیده دانشگاه تهران و استاد برگزیده نماد آموزش عالی کشور معرفی شد، و در سال ۱۳۸۲ "نشان درجه یک دانش به‌مناسبت مجموع تحقیقات و خدمات علمی" دریافت کرد.

زندگی پربار و توأم با درد و رنج زنده‌یاد دکتر کاتوزیان، شاهدی شایسته شد برای قصیده‌ی دکتر ابوالفضل قاضی، دیگر استاد ارشد و فقید حقوق ایران؛ شعری هرچند در ستایش کاتوزیان اما واجد پندها برای حاکمان و مردمان:

به دیوان قضا حق فائق و باطل شود زائل...
فضیلت بر رذیلت می‌شود غالب یقین دارم.

*توضیح:
منبع تمام نقل قول‌های یادداشت، کتاب "زندگی من"، خاطرات دکتر ناصر کاتوزیان است.

morkazemian(at)gmail.com

قاچاق بی‌سر و صدای خاک ایران

...اما ناصر صالحی‌نسب، دیگر عضو کمیسیون کشاورزی نظر دیگری دارد و به «شهروند »می‌گوید: طرح صادرات خاک کشاورزی سال گذشته به مجلس ارایه شد، زیرا این طرح قرار بود طی اقدامی هماهنگ از سوی وزارت کشاورزی و وزارت صنعت پیش برود و به میزانی محدود این صادرات انجام شود.*پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir)*

آب، باد، خاک و آتش. این ٤ عنصر بی‌بدیل طبیعت بدون‌شک ارزشمندترین مواد موجود در زندگی آدمی هستند. عناصری که با همکاری ذاتی‌شان با یکدیگر ساخت‌وساز جهان را برعهده گرفته‌اند و از روز ازل به همواری مسیر زندگی انسان‌ها کمک نامحدودی کرده‌اند. در این میان اما آب و خاک قدری متفاوت‌تر از دو عنصر دیگر هستند.

به گزارش انتخاب هرکشوری نمی‌تواند به جرأت خود را صاحب این دو عنصر بداند و به شرایط اقلیمی‌اش که حاصل از مزایای حضور این دو عنصر است، بنازد. آب و خاک یک کشور با پول و امتیاز قابل‌معامله نیست، مگر این‌که تنها تعدادی خیانتکار چنگال‌هایشان را به سمت داشته‌های خدادادی یک کشور نشانه روند.

صادرات سودده و تلاش برای قانونی‌سازی ماجرا از این قرار است که اواخر بهار سال ۹۲، رسانه‌ها با انتقادهای یکپارچه کمیسیون کشاورزی مجلس اخباری درخصوص صادرات خاک کشاورزی ایران به برخی کشورهای عربی را علنی کردند. صادراتی که به صورت غیرقانونی و در خلأ قانونی و نظارت لازم رخ می‌داد و در ردیف‌های صادراتی کشور هم نبود. در این‌باره گفته شده بود که خاک حاصلخیز استان‌های بوشهر و هرمزگان درقالب عنوان شن و ماسه به کشورهای حوزه خلیج‌فارس صادر می‌شود تا غیرقانونی بودن این عمل به چشم نیاید و این رفتار شکل قانونی به خود گیرد. هرچند که به گواه برخی مسئولان قانون‌گذار با این رویه برخورد قانون‌گذارانه شده و این فعالیت رسما غیرقانونی شده است اما به‌نظر می‌رسد همچون دیگر پدیده‌های قاچاق، این نوع از صادرات با چنین رویه‌ای ادامه داشته باشد. چراکه فعالان این عرصه در سال‌های اخیر آنچنان سودآوری از این داستان داشته‌اند که تلاش کردند تا با اعمال قدرت، این رویه را قانونی کنند و در مجلس قانونی برای فعالیت‌های خود داشته باشند.

اگرچه به گفته مسئولان ذیربط، صادرات خاک کشاورزی ممنوع است و برای صادرات خاک باید از صافی گمرک گذشت، اما با این وجود یک مقام مسئول در گمرک بوشهر هم موضوع صادرات خاک کشاورزی را رد کرده و می‌گوید چنین

آب و خاک یک کشور با پول و امتیاز قابل‌معامله نیست، مگر این‌که تنها تعدادی خیانتکار چنگال‌هایشان را به سمت داشته‌های خدادادی یک کشور نشانه روند.

کاری ممنوع است و هم این‌که صادرات هر گونه خاک با مجوز باید انجام شود. ناگفته نماند، صادرات خاک‌های صنعتی نظیر سنگ‌گچ، سنگ‌آهک، سیمان، شن و ماسه، نیاز به مجوز منابع طبیعی ندارد و فقط خاک حاصلخیز کشاورزی است که به دلیل پروسه ۳۰۰ ساله تولید هر سانتی‌متر آن، به مثابه شمش‌های طلاست که صیانت از آن وظیفه هر ایرانی است.

نابودکردن کشاورزی در بوشهر در حوزه صادرات خاک ایران، استان بوشهر تنها محدوده‌ای است که در کشورمان ظن صادرات خاک کشاورزی از آن در سال‌های پیش به گوش می‌رسیده است. زیرا استان بوشهر دارای ۳۲۰هزار و ٤۳۵ هکتار اراضی قابل‌کشت است که سطح زیرکشت اراضی کشاورزی ۲۳٤هزار و ٤۸ هکتار، سطح زیرکشت محصولات زراعی ۱۸۹هزار و ٤٦۵ هکتار و سطح زیرکشت محصولات باغی نیز ٤٤هزار و ۵۸۳ هکتار است. از سوی دیگر هم هزینه حمل و انتقال خاک از این استان‌های جنوبی برای تاجران خاک ایران بالا نیست و امکان صادرات (حتی غیرقانونی) برای آنها وجود دارد.

حال این در شرایطی است که اراضی استان بوشهر از نوع فقیر محسوب می‌شوند و امکان خاکبرداری و برداشت خاک در آن، بدون آسیب‌زدن به آینده کشاورزی این منطقه وجود ندارد. در این حوزه، پیگیری‌های مجلس و کمیسیون کشاورزی نیز در جایگاه خود جالب است. برخی نمایندگان به کل از ماجرای صادرات خاک کشاورزی‌مان به کشورهای عربی بی‌اطلاع هستند اما برخی دیگر تنها می‌گویند، این خبر در حد شایعه بوده و در آخر افرادی که در آن زمان میان مدعیان پیگیری این ماجرا بوده‌اند، اکنون دیگر رغبتی به رسانه‌ای شدن آن ماجرا و فتح‌باب دوباره آن ندارند.

فقط خاک حاصلخیز کشاورزی است که به دلیل پروسه ۳۰۰ ساله تولید هر سانتی‌متر آن، به مثابه شمش‌های طلاست که صیانت از آن وظیفه هر ایرانی است.

صادرات خاک کشاورزی قاچاق است

درهمین راستا سیدرحیم سجادی، معاونت آب و خاک و صنایع وزارت جهاد کشاورزی در گفت‌وگو با »شهروند «با تکذیب ماجرای صادرات خاک کشاورزی ایران به کشورهای عربی می‌گوید: هیچ مجوزی از جانب دولت درخصوص صادرات این نوع خاک صادر نشده و اگر این محصول به کشوری فرستاده شده، تنها به صورت قاچاق بوده است. این مقام مسئول تأکید دارد که اگر چنین اتفاقی رخ داده و وزارت جهاد و کشاورزی هم از انجام آن بی‌خبر بوده است و در صورت اطلاع از این اتفاق، به‌طور قطع برخورد لازم صورت می‌گرفت. معاون وزیر جهاد کشاورزی تصریح کرد: حدود ۳ سال پیش سفیر ایران در قطر پیشنهادی مبنی بر صادرات خاک کشورمان به این کشور مطرح کرد که در همان زمان هم اجازه این کار صادر نشد.

پیشنهاد از بخش خصوصی بود

در این‌باره محمد اسماعیل‌نیا، نایب‌رئیس اول کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس در گفت‌وگو با »شهروند « از پشت‌پرده این ماجرا خبر داد و به »شهروند «توضیح داد که حامی قانونی‌کردن صادرات خاک در عمل بخش خصوصی بوده است. این گفته او درحالی رخ داده است که شواهد و قراین این موضوع نشان می‌دهد، این بخش سال‌ها در سکوت خبری صادرات خاک ایران را دنبال می‌کرده است و سال قبل به این فکر افتاده تا موضوع را قانونی کند که بتواند از مجاری رسمی خاک ایران را به تاراج ببرد و به سرزمین‌های لم‌یزرع اعراب برساند. اسماعیل‌نیا به »شهروند« می‌گوید: در زمان رسانه‌ای شدن موضوع صادرات خاک کشاورزی کشورمان، کمیسیون کشاورزی مجلس واردعمل شد و تحقیقات در آن زمان مشخص کرد بخش خصوصی پیشنهاداتی را درمورد این عمل ارایه کرده بود که پیش از اخذ مجوز و انجام این کار مجلس وارد عمل شده و جلوی این اتفاق را گرفت. او توضیح داد: آن دوره هیچ مدرک مستندی درخصوص انجام این عمل و تحقق آن ارایه نشد و تا جایی که بنده در جریان هستم، صادرات خاک کشاورزی لغو شد.

طرح صادرات خاک به مجلس ارایه شد

اما ناصر صالحی‌نسب، دیگر عضو کمیسیون کشاورزی نظر دیگری دارد و به »شهروند «می‌گوید: طرح صادرات خاک کشاورزی سال گذشته به مجلس ارایه شد، زیرا این طرح قرار بود طی اقدامی هماهنگ از سوی وزارت کشاورزی و وزارت صنعت پیش برود و به میزانی محدود این صادرات انجام شود. وی در تکمیل بحث اضافه می‌کند: با بررسی‌های کمیسیون کشاورزی و شفاف‌سازی در این خصوص، این طرح به جایی نرسید و در همان زمان متوقف شد. این نماینده مردم در پاسخ به وضع کنونی این طرح هم اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و آن‌طور که از گفته‌های او و همکارانش برمی‌آید، سرنوشت نهایی این صادرات با غیرقانونی ماندن، در سکوت خبری همچنان به حال قبل برگشته و ادامه دارد. زیرا هیچ صادر کننده‌ای در این حوزه تاکنون به مراجع قضایی معرفی نشده و هیچ پرونده‌ای در این خصوص اطلاع‌رسانی فراگیری نشده تا مشخص شود حامیان چنین طرحی دست از رفتارهای خود در صادرات خاک برداشته‌اند.

۸ ماه است که صادرات خاک متوقف شده است

اما عباس پاپی‌زاده، سخنگوی کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس، نظری به‌طورکلی متفاوت با دیگر همکارانش دارد، او در گفت‌وگو با «شهروند »می‌گوید که صادرات خاک کشاورزی ایران در یک دوره به کشورهای عربی انجام می‌گرفته اما با پیگیری‌های مجلس متوقف شده است. این نماینده مجلس معتقد است: طرح صادرات خاک کشاورزی در حدود یک‌سال و نیم پیش رخ داد و در آن زمان مقدار نامشخصی هم خاک حاصلخیز کشاورزی به برخی کشورها صادر شد. وی ادامه داد: اما اکنون حدود ۸ ماه است که می‌توان اطمینان داد صدور خاک کشاورزی به خارج متوقف شده است و نظارت قانونی خاصی هم روی این موضوع وجود دارد.

پاپی‌زاده خاطرنشان کرد: در طرح جامع منابع طبیعی که از سوی دولت نهایی و به مجلس فرستاده شد، موضوعات اینچنینی برای حفاظت از دارایی‌های طبیعی کشور دیده شده که موجب می‌شود سودجویی‌های مشابه از منابع طبیعی کشورمان دیگر رخ ندهد. درنهایت باید از مراجع قضایی و نهادهای نظارتی دولت در مرزهای جنوبی کشور این پرسش را مطرح کرد که چه نظارتی در این حوزه وجود دارد که از گستره طولانی مرزهای ایران چنین صادراتی رخ ندهد و با فعالان غیرقانونی آن موضوع برخورد شود. گفتنی است در این حوزه تلاش‌های »شهروند «برای اطلاع‌یابی از مسئولان حوزه کشاورزی به جایی نرسید و بخش دولتی نیز در این حوزه خبررسانی شفافی انجام نداده است.

منبع: روزنامه شهروند

جبهه ملی ایران (هلند)

مواجهه‌ای نقادانه با روشنفکری

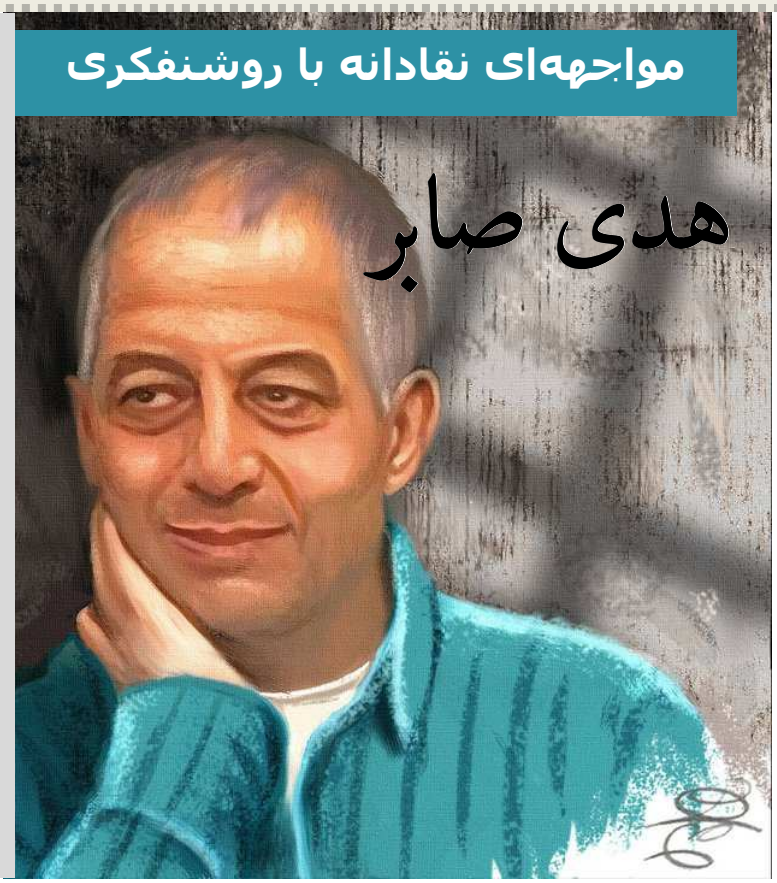

گزیده‌ای از دیدگاه‌های مرحوم هدی صابر پیرامون جریان روشنفکری در ایران

ادامه از شماره قبل

چالش‌های پیشاروی روشنفکری مذهبی[iv]

روشنفکری مذهبی که ما هم جزو خانواده‌اش هستیم و در درون آن تکاپو می‌کنیم، یک وضع موجودی دارد. این وضع موجود، وضع موجود بزنگاهی است. از این منظر که آرام‌آرام دارد سیر استحاله را طی می‌کند. خدایش از خدای حداکثری دهه ۴۰ و ۵۰ تبدیل به یک خدای حداقلی شده است. خدای مبسوط دهه ۴۰ و ۵۰ را ما در دوره روشنفکری مذهبی که در آن زندگی می‌کنیم، نمی‌بینیم. کارورزی‌هایش نسبت به پیشینه و گذشته‌اش کم شده است. هم‌مرزی‌اش با دانش عصر هم بسیار کم شده است. این درست است که دانش عصر امروز بسیار گسترده‌تر، عمیق‌تر و پیچیده‌تر از دانش دهه ۵۰ و ۶۰ شده است. اما از طرفی هم فاصله روشنفکری مذهبی که ما از آن صحبت کردیم، با دانش عصر به‌صورت تصاعدی بیشتر شده است. ادبیات آن تا حدودی کهنه مانده است. خیلی نتوانسته است در حوزه ادبیات با نسل جدید ارتباط برقرار کند.

وجه دیگر اختلاف نسلی است. روشنفکری مذهبی در حال حاضر یک معدل سنی ۶۰ سال دارد. خیلی کمتر توانسته است از نسل‌های قبل از خودش جذب کند. با نسل جوان امروز هم توفیق کمی در برقراری ارتباط داشته است. البته منظور من از جذب عضویت تشکیلاتی نیست. منظور جذب در سطح انگاره، اعتقاد، ایمان مبشّر است. نوعا از مدار آموزگاری فاصله گرفته است. کمتر آموزگار در جریان دیده می‌شود. البته منظور آموزگارانی است که آموزش دادند و پروراندند. الان این پدیده را در روشنفکری مذهبی نمی‌بینیم. روشنفکری مذهبی حال حاضر تبیین نو از مذهب و ملیت ندارد. نمی‌توانیم در تبیین از ملیت روی تبیینی که مصدق داشت بایستیم. نمی‌توانیم در تبیین از مذهب روی تبیین آقای طالقانی و مهندس بازرگان بایستیم. بازرگان در تفسیر کتاب تا مرز نسبیت اینشتین آمد. یعنی تفسیری که بازرگان از قرآن می‌کند همسطح دانش بشر تا نسبیت اینشتین است. بعد از فرضیه نسبیت، کوانتوم آمده است. ولی روشنفکری مذهبی کنونی هم در مواجهه با متن کتاب خودشان را تا سطح دستاوردهای فیزیک و فلسفه این عصر بالا نکشیدند. برخوردشان با کتاب، برخوردی با اسلوب‌های پیشینی است. این جریان کنونی ویراستار است. جریان‌های قبلی همه آفریننده سرمایه بودند. این الان مصرف‌کننده سرمایه پیشینیان است. دستاوردهایی دارد اما دستاوردهایی نسبتاً خرد هستند. مثلاً مهندس سحابی در عرصه اقتصادی و سیاسی حرف‌هایی برای گفتن دارد. دکتر پیمان حرف‌هایی در سطوحی در حوزه معرفت‌شناسی دارد اما این حرف‌ها به مانند حرف‌های گذشته در سطح جنبش روشنفکری ایران تأثیرگذار نیستند. به عنوان مثال هنگامی که »راه طی شده « [توسط مهندس بازرگان] نوشته می‌شود، کل جنبش روشنفکری ایران اعم از توده‌ای‌ها، فدائیان، لائیک، درباری و... آن را می‌خوانند و این کتاب در سطوح روشنفکری ایران خوانده می‌شود اما در حال حاضر دستاوردهای کنونی بیشتر در مدار خودش خوانده می‌شود تا مدار خارج از آن. جنبش روشنفکری حال حاضر کم‌کم از متن کتاب دور می‌شود. منشش دارد کاهش پیدا می‌کند. روشنفکری مذهبی ایران ملغمه‌ای از منش و روش و دیدگاه و آرمان و انگاره بود که می‌توانست دوران‌ساز باشد اما الان منش این جریان آرام‌آرام در حال افت است. البته تحت سرکوب و با مصادره امکانات هم مواجه هست. اما مصادره امکانات در سه دهه اخیر نمی‌تواند مانع این باشد که با یک اسلوب جدید سراغ متن برود، فکر منتشر کند، آموزش جدی دهد و به دنبال پرورش باشد. در حقیقت روشنفکری مذهبی با سه تا مخاطره جدی مواجه است و به این علت در بزنگاه تاریخی بسر می‌برد.

تلقی‌اش از جهان آرام‌آرام دارد تلقی فنی می‌شود. روشنفکری ایران به خصوص در دو دهه گذشته که از محصولات نهایی تکنولوژی غرب استفاده می‌کند، مثل ماشین‌های جدید، سخت‌افزار، اینترنت، کامپیوتر پیشرفته و موبایل، احساس من این است که به نسبتی که در حال حاضر روشنفکران ایرانی دارند از این مواهب بهره می‌گیرند، [در ارائه محصولی به جهان ناتوان بوده است]. ما جهان فنی را رقم نزدیم؛ ما جهان فنی را تقدیس کردیم، مرعوبش شدیم و در دوره‌های مختلف از محصول نهایی آن بی هیچ مرارتی استفاده کردیم. خدایشان کوچکتر و پرتابل‌تر می‌شود و به صورتی نیوتنی [خدای خالق اولیه و ساعت‌ساز لاهوتی] دارد به سمت ته تاریخ حرکت می‌کند.

اصل سوم: جبهه ملی ایران برای حفظ احترام به دین مبین اسلام، وهمچنین فراهم شدن امکان بهره گیری از تمامی توان ملی و مردمي، بر اصل جدایی دین از حکومت تاکید می کند.

وجه دیگر، زیست عرفی است. زیست روشنفکری مذهبی تا دهه ۶۰ عرفی نبود. یک زیست آموزشی ـ آرمانی بود. البته ممکن است نسل امروز این فکر را نوستالژیک تلقی کنند. ما نمی‌گوییم عین زندگی‌ای که آقای طالقانی داشتند، در این دوره بازسازی شود اما در این زیست امروزین می‌تواند آموزش آرمان وجود داشته باشد. بخش‌های زیادی از زیست تغییر کرده و البته که دست ما نیست. زندگی از حیاط به آپارتمان منتقل شده است. از عرض به ارتفاع آمده است. خانواده هشت نفره حالا تبدیل به خانواده سه، چهار نفره شده است. در گذشته برای غذاخوردن سه بار سفره پهن می‌شد اما امروزه شاید به زحمت یک بار این سفره پهن شود. اینها دست ما نیست، اتفاقاتی است که رخ داده است. منظور من این نیست که حیاط را آب و جارو کنیم و با خانواده دور هم در حیاط جمع شویم. منظور این است که آموزش منش و روش متناسب با این دوران در زیست باشد و البته زیست مثل گذشتگان زیستی باشد که عنصر اولش تولید فکر و اندیشه است و عنصر دومش مصرف است اما روشنفکری مذهبی که ما در آن قرار داریم، عنصر اولش مصرف است و شاید عنصر آخرش انتقال باشد. الان از روشنفکری مذهبی کاغذ، کامپیوتر، اینترنت و... را بگیریم، چیز بومی در آن پیدا نمی‌کنیم. لذا می‌بینیم که جریان دوم [روشنفکری دینی] بسیار بسیار فاصله‌اش از توده سنتی جامعه ایران زیاد شده است. فاصله روشنفکری مذهبی هم کم‌کم زیاد می‌شود. به دلیل اینکه از نهادهای سنتی عبور کرده است. دیگر مسجد هدایتی وجود ندارد، شرکت سهامی انتشاری هم در شأن امروز وجود ندارد. انجمن اسلامی که بازرگان با آن ارتباطی جدی دارد هم وجود ندارد. بخشی از اینها را دوران از جریان گرفته است و بخش دیگرش را خود جریان از آن صرف‌نظر کرده است. می‌توانست ارتباطش را با مسجد، بازار، نهادهای سنتی جامعه ایران (که به نظر من این نهادها عقب‌مانده نیستند و برخی از سنن مدنی سنتی جامعه ایران پیشرفته‌تر از الگوی مدنی سنن غرب است) ادامه دهد. ما خودمان با آنها وداع کردیم. در نهایت هم به قول خود قرآن، کتاب را پشت سر نهادن است.

چشم‌انداز روشنفکری مذهبی

در مورد چشم‌اندازها باید مبناسازی صورت بگیرد. مبناهایی تئوریک برای مذهب و ملیت باید در اصطلاح »ورز «داده شوند. نمی‌توان در تبیین ملیت صرفاً بر مدار مصدق ایستاد. همچنین نمی‌توان در تبیین مذهب هم بر مدار طالقانی ایستاد. یک وزر تئوریک باید در مبناسازی‌های نو صورت گیرد. باید با اسلوب و انگاره جدید به متن رجوع کنیم. به عنوان مثال آقای طالقانی می‌گفتند که تفسیر من از سوره قیامت در دهه ۳۰ با دهه ۵۰ و هنگام انقلاب ۵۷ متفاوت بود. این متن یک متن سخنگو است که متناسب با دوران می‌توان از آن درک و دریافت جدید داشت. خدایی که الان در جریان روشنفکری مذهبی حضور دارد یک خدای مکانیکال است. مثل یک روبات است. هر جایی که دعوتش کنیم، روبات‌وار به آنجا می‌آید و در جاهای دیگر ما با او کاری نداریم.

وجه دیگر این است که در حال حاضر جریان روشنفکری مذهبی با حجم زیادی از تقاضاها مواجه است که عرضه می‌طلبند. با تقاضاها، پرسش‌ها، ابهامات و تشکیکات نسل نو مواجه است. این تقاضاها و پرسش‌ها خیلی بیشتر از تقاضاهای دوران حنیف‌نژادها در مواجهه با مهندس بازرگان، مهندس سحابی و آقای طالقانی و... است. آن زمان آنها یک مبانی فکری مشترک با هم داشتند اما امروزه نسل جدید ما با جریان روشنفکری مبانی مشترک ندارد. سؤالات نسل جدید بسیار رگباری‌تر و شالوده‌شکننده‌تر است. ما هم نمی‌توانیم با این سؤالات برخورد حذفی بکنیم. برخورد تکفیری هم نمی‌توانیم بکنیم. حذف و تکفیر هم نمی‌توان کرد، تنها راه این است که به آن پاسخ دهیم اما الان روشنفکری مذهبی آمادگی پاسخگویی به این حجم را ندارد. اگر به طور نسبی آمادگی پاسخگویی به این پرسش‌ها را کسب کند و عرضه‌هایش متناسب با تقاضاهای نسل جدید باشد، با روش جدید به متن برگردد، با اسلوب جدید با خدا رابطه جدی برقرار کند، آن ورز تئوریک را هم انجام دهد، می‌تواند بماند وگرنه در این بزنگاه آرام‌آرام تبدیل به یک فرقه می‌شود. یک فرقه نوستالژیک که فقط در ویترین تاریخ میراث‌هایش را ردیف کرده است و مدام دارد آن را گردگیری می‌کند.

اگر این اتفاقات بیفتد، می‌تواند در آینده سهمی به عهده بگیرد. من خودم خوشبین هستم که این اتفاقات می‌تواند بیفتد. چند دستمایه برای اینکه این اتفاقات بیفتد، وجود دارد. یکی همین میراث است. ما میراث را نقد می‌کنیم فقط برای اینکه بتوانیم از آن چیزی استخراج کنیم. باید میراث را یک سرند تاریخی کرد، عناصر قابل بازیافتش را از آن بگیریم، بقیه‌اش را کنار بگذاریم. دوم توان تحلیل این جریان است. توان تحلیل تئوریک، استراتژیک، سیاسی و تشکیلاتی جدی داشته که هنوز بارقه‌هایش وجود دارد. می‌توان از آن استفاده کرد و مسئله بعد هم جایگاه تاریخی آن است. این جریان در این ۶۰ سال یک هویت بوده تا تشکل. تنها موردی که شکل تشکیلاتی پیدا کرده برش مجاهدین است. یک تشکل هویتی شدند. ولی بازرگان، طالقانی، شریعتی و همین مهندس سحابی فعلی بیشتر هویتند؛ سازمان‌یافته نیستند. این عنصر هویتی‌شان می‌تواند کمک‌شان کند که یک هویت نو بسازند. پس امید به بقای بالنده وجود دارد، خطر حذف هم وجود دارد. اینکه یک جریان نو بشویم؛ نو نه اینکه با مبانی وداع کنیم. به این مفهوم که برخی از مبانی را نو کنیم، برخی پیوندها را نوتر کنیم.

غیبت عنصر عرفان در آموزه‌های روشنفکری مذهبی

در آموزه‌ها و انگاره‌های [روشنفکری متاخر ایران] عشق و عرفان هم هست. آثار مولوی و غزالی هست اما آن عشقی که از آنجا برمی‌تراود، فرق دارد با عشقی که از طالقانی برمی‌خیزد. در اولی انسان ممکن است عاشق خودش شود. ولی عنصر عرفان طالقانی انسان را عاشق بیرون خودش می‌کند. لذا از آن حرکت عاشقانه اجتماعی برمی‌آید؛ از دومی تفرد، پروژه‌های فردی پیش‌بردن، بیرون می‌آید.

روشنفکری مذهبی کنونی بیشتر سیاسی، کمتر فکری است و اگر بخواهد به عنوان یک نحله فکری در ایران باقی بماند باید چند وجهی بشود؛ به‌خصوص الان این طور هم نیست که جریان فکری به شرایط عملی و اجتماعی کم بها بدهد. بالاخره الان یک مدل زیست اجتماعی می‌خواهیم، یک مدل سیاست خارجی دینامیک می‌خواهیم. یک مدل رابطه دختر و پسر می‌خواهیم.

جبهه ملی ایران (هلند)

ما نمی‌توانیم مدل آتش و پنبه را به‌کار ببریم؛ مثل وضعیت حاکم که از داخلش یک فسادی بیرون بیاید که در تاریخ ایران نداشته‌ایم. به یک نوعی التهاب جنسی را باید حل کنیم. یک مدل اقتصاد سیاسی می‌خواهیم. یک مدل اقتصادی کمتر رابطه‌دار با نفت می‌خواهیم. یک جریان روشنفکری با تعریف روشنفکر »در ایران « می‌خواهیم. چون در غرب روشنفکر به این چیزها نمی‌اندیشد. به فکر محض می‌اندیشد. مثلاً ژان پل سارترکه تا همین ۳۰-۲۰ سال پیش مطرح بود، به مدل اقتصادی اجتماعی فرانسه فکر نمی‌کرد. یک اتاقک فکری بود، این مسائل را پیش می‌برد. سارتر به چه چیز فکر می‌کرد؟ به همان اگزیست خودش و می‌توانست درونش عمیق شود. لذا روشنفکری در آنجا با روشنفکری در ایران فرق دارد. روشنفکر اینجا باید به بدبختی‌های سیستانی‌ها فکر کند، باید به نیروی سنتی پایین میدان امام حسین فکر کند. مجبور است. اگر نکند روشنفکر اجتماعی نیست. لذا روشنفکری مذهبی ایران اگر بخواهد نقش اجتماعی بازی بکند ـ به خصوص که خود را اپوزیسیون نیز می‌داند ـ باید به این مدل‌ها فکر کند، به این بحران‌ها فکر کند. این روشنفکر مذهبی خیلی کاستی‌ها دارد. یعنی بعد از مهندس سحابی عنصری را ندارد که یک حداقل حرفی را در مورد همین اقتصاد سیاسی داشته باشد.

تعامل روشنفکری مذهبی با جهان

الان مثل دوره مصدق نیست که ما روشنفکری ملی‌مان را تنها در ایران تعریف کنیم. امروزه، ما با جهانی‌سازی مشکل داریم. مثلا فکر کنید حاکمیت امریکا بخواهد جهان را با انگاره‌های خود شکل و سازمان بدهد. جلوی این باید ایستاد. ولی جلوی جهانی‌شدن نمی‌توانیم بایستیم. جهانی‌شدن، بعد از رنسانس آغاز شد. همین ادبیات دوران مشروطه که هنوز از نائینی صحبت می‌شود، یک ایتالیایی [ویتوریو آلفیری] بود متقدم بر کواکبی. یک کواکبی هم بود متقدم بر نائینی.[[vالان هم فرض کنید که یک استاد دانشگاه مثل محمدی گرگانی هنوز روی نائینی ایستاده است. این می‌شود سیر جهانی‌شدن. لامحاله است. علم جهانی می‌شود. تکنولوژی جهانی می‌شود و ... . روشنفکری مذهبی ایران یا روشنفکری ایران به دلیل تلنبار و توده مسائل حل‌نشده اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی که در ایران وجود دارد، لامحاله بخش مهمی از ذهن عمل و سازماندهی‌اش معطوف به آن می‌شود اما همین ایران مستقل از اینکه مسائل ملی‌اش حل بشود یا نه، این موج جهانی‌شدن دارد به سمتش می‌آید. لذا باید به نوع الحاقش به جهان نیز فکر بکند.

آیا ایران باید به WTOبپیوندند؟ قبل از آن باید یک شناختی پیدا کنیم. شناخت بازارهای پیرامون، شناخت روی ضرورت‌های رقابت. حالا چنانچه نوگرایی دینی در ایران و کشورهای منطقه فعال بود، بالانس منطقه به نفع نوگرایی است تا بنیادگرایی. الان طالبان و القاعده در جایی ایستاده‌اند که دیگر شریعتی وجود ندارد. در جایی ظهور کرده‌اند که روشنفکری ایران تقریباً به خواب رفته است. ایران هم از کشورهای منطقه و اعراب جلوتر است. لذا اگر ما بخواهیم امروز یک الگوی روشنفکری در ایران جستجو بکنیم که این الگو با بیرون پیوند بخورد، ما خودمان الان هیچ ترکیب روشنفکری یا نحله‌های روشنفکری در درون منطقه نداریم. روشنفکری مذهبی امروز ما شناختی نسبت به محیط پیرامون و منطقه ندارد اما امروز مهمتر از شناخت، مشکل ارتباط داریم. یک حوضچه‌هایی مثل »گفت‌وگوی تمدن‌ها «را مناسب می‌دانم، اگر از سطح ایده خارج شود و به شکل سازمان درآید.

جریان‌های فکری و آینده ایران

هیچ‌کدام از [جریان‌های فکری امروز] صلاحیت و هژمونی اینکه آینده کل ایران را رقم بزنند، ندارند. الان دوران قطبی‌گری در جهان به سر آمده است. در ایران هم به سر آمده. از این به بعد برآیند مساعی نیروهاست که ایران را جلو می‌برد. در همین پیشرفت، جریانی مثل آقای کدیور می‌تواند صاحب نقش باشد. از این به بعد بیشتر یک پروژه بزرگی است که هر جریانی باید طرح‌هایی از آن پروژه را اجرا کند. همین روشنفکری دینی که ما به آن نقد داریم می‌تواند مثمر واقع شود، روشنفکری مذهبی نیز همین‌طور. جریان نو بیرون‌آمده از حوزه هم همین‌طور. الان طیفی از طلبه‌های ۳۰ تا ۴۰ ساله وجود دارند که به نظر من آینده دارند و ما هم باید با آنها برخورد فعال کنیم. دو، سه زبان بین‌المللی می‌دانند. به علم روز آشنا هستند. به اینترنت وصل هستند و جستجو می‌کنند و ضمناً نمی‌خواهند با اسلوب متدیک حوزه فکر کنند. جستجوگرند. اینها هم در آینده جریانی هستند که ایفای نقش خواهند کرد. عرصه سیاسی بسته و مسدود است اما در عرصه فکر میدان بازی برای نوآوری و الگوپردازی وجود دارد. همه جریان‌های نواندیشی دینی، حتی چپ نو که اصلاً غیرمذهبی است، حتی لائیک‌های انسان‌گرا که به ایران فکر می‌کنند، در این پروژه بزرگ ملی صاحب نقشند. بعضی‌ها هستند که عناصر و پیشینه جدی‌تری دارند، اگر از آن عناصر و پیشینه جدی‌تر استفاده کنند، صاحب نقش جدی‌تر خواهند شد، ولی این به این مفهوم نیست که یکی مثل مهندس بازرگان بیاید کل سپهر مذهبی‌ها را رقم بزند. شریعتی‌ای بیاید، سپهر عریض‌تر و وسیع‌تری رقم بزند. همه صاحب سهم‌اند، منتها هر جریان می‌تواند وزن مخصوص خودش را بیشتر کند.

پانویس‌ها:

[.[iاین بخش برگرفته از سخنان هدی صابر در نشست نهم مباحث »هشت فراز، هزار نیاز «است که به جمع‌بندی جنبش تنباکو اختصاص دارد. تاریخ برگزاری این نشست ۸ اسفند ۱۳۸۵ بوده است.

.[ii]این بخش از نشست چهل و هشتم »هشت فراز، هزار نیاز «که به بررسی دستاوردها و ناکامی‌های جنبش سال‌های ۳۹-۴۲ اختصاص دارد، برداشت شده است.

.[iii]مشفق به لحاظ لغوی به معنای ترسان و هراسان است؛ اما اشاره هدی صابر به آیات ۵۷ تا ۶۰ سوره مؤمنون است که در آن، صفت »مشفق «بودن با صفت »سابقون «(پیشتازان) و سبقت‌گیرندگان در کار نیک در کنار یکدیگر آمده‌اند: »إِنَّ الَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِهِم مُّشْفِقُونَ(۵۷) وَ الَّذِينَ هُم بَايَاتِ رَبِهِمْ يُؤْمِنُونَ(۵۸) وَ الَّذِينَ هُم بِرَبِهِمْ لَا يُشْرِكُونَ(۵۹) وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا ءَاتَواْ وَّ قُلُوبِهُمْ وَجِلَةٌ أَنهُمْ إِلَىَ رَبِهِمْ رَاجِعُونَ(۶۰) أُوْلَئِكَ يُسَارِعُونَ فِى الخَيرَاتِ وَ هُمْ لهَا سَابِقُونَ(۶۱)«

.[iv]این بخش از مقاله تا پایان آن، گزیده‌ای است از گفت‌وگوی هدی صابر با یک نشریه دانشجویی که در خرداد ۱۳۸۶ انجام گرفته و با عنوان »مخاطرات پیش روی روشنفکری مذهبی «منتشر شده است.

.[v]اشاره هدی صابر به تأثیرپذیری کواکبی در کتاب »طبایع الاستبداد «از متفکر ایتالیایی ـ ویتوریو آلفیری ـ است و تأثیری که نائینی به نوبه خود در بحث از استبداد دینی از کواکبی گرفته است. بررسی کسانی نظیر فریدون آدمیت و عبدالهادی حائری نشان می‌دهد استدلال‌های نائینی در »تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله «برگرفته از »طبایع‌الاستبداد « کواکبی و مباحث کواکبی در این زمینه نیز خود متأثر از کتاب »رساله درباره ستمگری «آلفیری بوده است؛ بنگرید به: عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص۲۲۳، ۲۲۴ و۲۳۰؛ فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۵، ج۱، ص۲۳۰

این گزیده در نشریه چشم انداز ایران شماره ۸۵ (اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳) منتشر شده است.

جبهه ملی ایران (هلند)

دیرست، گالیا!

در گوش من فسانهٔ دلدادگی مخوان!
دیگر ز من ترانهٔ شوریدگی مخواه!
دیرست، گالیا! به‌ره افتاد کاروان.

عشق من و تو؟ . . . آه
این هم حکایتی‌ست.
اما، درین زمانه که درمانده هر کسی
از بهرِ نانِ شب،
دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست!

شاد و شکفته، در شبِ جشن تولدت
تو بیست شمع خواهی افروخت تابناک،
امشب هزار دختر هم‌سال تو، ولی
خوابیده‌اند گرسنه و لُخت، روی خاک.

زیباست رقص و ناز سر انگشت‌های تو
بر پرده‌های ساز،
اما، هزار دختر بافنده، این زمان
با چرک و خونِ زخم سر انگشت‌هایشان
جان می‌کنند در قفس تنگ کارگاه
از بهر دستمزد حقیری که بیش از آن
پرتاب می‌کُنی تو به‌دامانِ یک گدا!

وین فرش هفت‌رنگ که پامال رقص توست
از خون و زندگانی انسان گرفته رنگ.
در تار و پود هر خط و خالش: هزار رنج
در آب و رنگ هر گل و برگش: هزار ننگ.

اینجا به خاک خفته هزار آرزوی پاک
اینجا به باد رفته هزار آتش جوان
دست هزار کودک شیرین بی‌گناه
چشم هزار دختر بیمار ناتوان . . .

دیرست، گالیا!
هنگام بوسه و غزل عاشقانه نیست.
هر چیز رنگ آتش و خون دارد این زمان.
هنگامهٔ رهایی لب‌ها و دست‌هاست
عصیان زندگی است.

در روی من مخند!
شیرینی نگاه تو بر من حرام‌باد!
بر من حرام‌باد ازین پس شراب و عشق!
بر من حرام‌باد! تپش‌های قلبِ شاد!

یاران من به بند؛
در دخمه‌های تیره و نمناکِ باغشاه،
درعزلتِ تب‌آور تبعیدگاهِ خارک،
در هر کنار و گوشهٔ این دوزخ سیاه.

زودست: گالیا!
در گوش من فساهٔ دلدادگی مخوان!
اکنون ز من ترانهٔ شوریدگی مخواه!
زودست، گالیا! نرسیده‌ست کاروان . . .

روزی که بازوان بلورین صبحدم
برداشت تیغ و پردهٔ تاریک و شب شکافت،
روزی که آفتاب
از هر دریچه تافت،
روزی که گونه و لبِ یارانِ هم‌نبرد
رنگِ نشاط و خندهٔ گمگشته باز یافت،
من نیز باز خواهم گردید آن‌زمان
سوی ترانه‌ها و غزل‌ها و بوسه‌ها،
سوی بهارهای دل‌انگیز گل‌فشان،
سوی تو،
عشق من

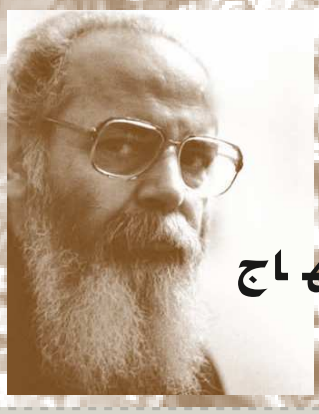

هوشنگ ابتهاج

هادی خرسندی

هموطن جان چه شد که پس رفتیم؟

ما که یک خلق پیشرو بودیم
قرن ها از همه جلو بودیم
صاحب فکر و کار نو بودیم
سوی آینده یک نفس رفتیم
هموطن جان چه شد که پس رفتیم؟

ما که مشروطه را علم کردیم
پای دیکتاتوری قلم کردیم
قدرت زورگوی کم کردیم
نه دگر زیر بار کس رفتیم
هموطن جان چه شد که پس رفتیم؟

ما که از عشق روی آزادی
دل پر از آرزوی آزادی
پر گشودیم سوی آزادی
از چه همواره در قفس رفتیم
هموطن جان چه شد که پس رفتیم؟

گوئیا خصم خویشتن هستیم
یا که با خصم خویش همدستیم
خوب وقتی که دست خود بستیم
خودمان خدمت عسس رفتیم
هموطن جان چه شد که پس رفتیم؟

ما به این آب و خاک بد کردیم
دعوت از دزد و دیو و دد کردیم
گل و گل بوته را لگد کردیم
پس به دنبال خار و خس رفتیم
هموطن جان چه شد که پس رفتیم؟

ما که با آن علائق محسوس
عاشق غرب، سرسپرده ی روس
رفته تا ماورای اقیانوس
یا که تا آنور ارس رفتیم
هموطن جان چه شد که پس رفتیم؟

جنگ با بدنهادها کردیم
ولی البته که خطا کردیم
سنگر خویش را رها کردیم
دسته جمعی به تیررس رفتیم
هموطن جان چه شد که پس رفتیم؟

نه به ما سهمی از حقوق بشر
نه از آن روزگار رفته خبر
از گذشته شدیم کوچکتر
لوبیا آمدیم عدس رفتیم
هموطن جان چه شد که پس رفتیم؟

تفرقه باید از میان برود
خون غیرت به هر رگی بدود
قافیه میشود غلط، بشود
ما به غفلت ره عبث رفتیم
هموطن جان چه شد که پس رفتیم؟

شیرزن های ما به زندانند
آنطرف نیز شیرمردانند
جمعی از خلق ما به میدانند
جمع دیگر پی هوس رفتیم
هموطن جان چه شد که پس رفتیم؟

ای داعشِ گردنت کراوات،

متحد میشویم باز، آری
میخورد خصم ضربه ی کاری
با چنان قدرتی که پنداری
با مگس کش پی مگس رفتیم
هموطن جان چه شد که پس رفتیم؟

ای کشتنِ با نقاب، کارت
سر میبری از خبرنگارت
آنگاه به زیر اسم داعش
آن را به جهان دهی گزارش
از پشت نقاب گر درآئی
خود چهره ی آشنای مائی
آن چهره که هرکجا که رفته ست
انگیزه ی او دلار و نفت است
تو دیپلمات دزد و گرگی
فرمانبر لابی بزرگی
دلال سلاح مرگباری
انبار سلاح نیز داری
تو صاحب شعبه های بانکی
در فکر فروش توپ و تانکی
یک روز به فکر کودتائی
اجرا کن نقشه ی سیائی
چاقوکش و لات هرکجا هست
دستش گیری که گیردت دست
یک روز رفیق انقلابی
دارای شعارهای نابی
یک روز برای جنگ مذهب
تحریک تو میرسد مرتب
تو تفرقه را وسیله سازی
تو دسته گرا و فرقه بازی
یک روز علم کن امامی
یک روز پی بوکوحرامی
القاعده را تو میزدی باد
تو درس به طالبان دهی یاد
حزب اللهی به لطف سرکار
مشغول تجاوزست و کشتار
!بشار اسد به همت دوست
از دشمن خویش میکند پوست
با خامنه ای تو همصدائی
همکاسه ی قاتلان مائی
ای حضرت صاحب کرامات
ای داعش گردنت کراوات
ای بازی گلف تو مرتب
ودکای تو در پیاله هرشب
گیلاس شراب تو کریستال
حال تو همیشه بهترین حال
کافیست جنایت و خسارت
کوتاه بیا ز قتل و غارت
حالا تو بگو که حرف هادی
!باشد ز توّهم زیادی
افشایت اگر که میکنم من
یعنی دائی جان ناپلئونم من
اما نه، نقاب خود بزن پس
افشاگری من این میان بس
ترسم که اگر بگویمت بیش
محروم شوم ز کله ی خویش

جبهه ملی ایران (هلند)

درباره نسل کشی ایزدی ها

آرِن توریکیان
ترجمه: آرسن نظریان

• ایزدی ها هیچ گاه عاملی در سیاستهای دولتهای عراق نبوده اند. بنابراین، این یک طنز بیرحمانه روزگار است که دنیا فقط زمانی متوجه آنها شد که با خطر نسل کشی روبرو شدند. باوجود (ادامه) حملات هوایی امریکا و پیشروی پیشمرگه ها، احتمال طولانی شدن اختلافات داخلی عراق اندک نیست ...

هزاران انسان از خانه و کاشانه اجدادی خود آواره شده اند. زنها و کودکان ربوده می شوند، مورد تجاوز قرار می گیرند و فروخته می شوند. مردها دسته دسته اعدام می گردند. این صحنه ها یادآور نسل کشی ارمنیان در صد سال پیش است. لکن هم اکنون، در حالی که مشغول نوشتن این سطور هستم، این وقایع در حال روی دادن هستند. در شمال عراق، جایی که زمانی بابلی ها و آشوری ها بر امپراتوری های قدرتمند حکومت می راندند، اکنون جنگ نسل کشانه ای علیه مردم بی دفاع ایزدی جریان دارد.

حکومت اسلامی یا داعش (دولت اسلامی عراق و شام) خلف القاعده عراق است، گروهی که ارتش امریکا حدود یک دهه با آن جنگید. در سال ۲۰۱۳، داعش با استفاده از جنگ داخلی سوریه عازم کشور همسایه شد و شهرهایی را از کردها، نیروهای دولتی سوریه و شورشیان دیگر به تصرف خود درآورد. در ۲۰۱۴، داعش به سرعت رشد یافت و حوزه عملیاتش را به عراق گسترش داد. عقب نشینی و فرار نیروهای دولتی عراق در برابر نیروهای داعش منجر به رسیدن داعش به نزدیکی های بغداد، یعنی صدها کیلومتر از جایی که تاخت و تازش را آغاز کرده بود، گردید. بعد از تصرف موصل در شمال عراق، یعنی دومین شهر کشور، داعش به تحکیم مواضع و منسجم کردن نیروهایش پرداخت. ایزدی های شهر که در معرض خطر مرگ حتمی قرار گرفته بودند، از خانه هایشان گریخته و به کوه سنجار پناه بردند. اما خیلی زود به محاصره نیروهای داعش درآمدند. قحطی، گرمای طاقت فرسای تابستان عراق و عدم ارتباط با دنیای خارج، ایزدی ها را طعمه ای آسان برای نیروهای داعش ساخت.

ازآنجا که تاریخ مردم ایزدی عموما مبتنی بر سنتهای شفاهی است، تاریخ و اعتقاداتشان غالبا از سوی دیگران خوب درک نشده است. بیشتر محققین ایزدی ها را زیرمجموعه ای از کردها می دانند، زیرا ایزدی ها به لهجه کردی کورمانجی تکلم می کنند، یعنی گویشی که بین کردها بیش از گویشهای دیگر صحبت می شود.

اعتقادات ایزدیان آمیخته ای است از عناصر ادیان زرتشتی، مسیحیت و اسلام و مبتنی است بر این باور که خدا جهان را آفرید و آنرا به دست هفت فرشته سپرد. یکی از این فرشته ها، به نام ملک طاووس از دستور خدا دایر بر تعظیم در برابر آدم سرپیچی کرد. اینجاست که بسیاری رابطه ای بین داستان کتاب مقدس درباره شیطان و آیین ایزدی مشاهده می کنند. ملک طاووس که معمولا به صورت یک طاووس نشان داده می شود، بعد از اینکه مورد عفو خداوند قرار گرفت، محترم ترین فرشته در میان هفت فرشته گردید. طبق گفته پروفسور کیت واتن پاو1، "درطول چند قرن، عمده طلاب سنی، ایزدی ها را بت پرست تلقی کرده اند. از نظر آنها، ایزدی ها "اهل کتاب" نیستند. همین طور مردمان عادی مسلمان سوریه و عراق هم آنها را به عنوان "شیطان پرست" می شناسند. به همین دلیل، در قسمت اعظم پانصد سال گذشته پیوسته مورد آزار و تعقیب مقامات عثمانی بوده اند. سنیان سلفی داعش موضع بسیار سختی نسبت به ایزدی ها دارند و از دید آنها ایزدی ها کافر می باشند".

فروش زنان ایزدی در عراق توسط داعش

مسیحیان عراق، اما "اهل کتاب" تلقی می شوند. لکن، داعش همان طور که در امپراتوری عثمانی معمول بود، یک نظام مالیاتی موسوم به "جزیه" نسبت به غیرمسلمانان اهل کتاب برقرار داشته است. مسیحیان و کلیمیان می توانند در ازای پرداخت جزیه که سالانه به چندین هزار دلار بالغ می شود آیین و شعایر مذهبی خود را حفظ کنند، گرچه بسیاری از کلیساها (ازجمله کلیساهای ارمنیان، مثل کلیسای ارتودکس موصل و کلیسای ارمنیان کاتولیک) یا ویران شده و یا تبدیل به مراکز اسلامی گردیده اند. مبالغ هنگفتی که داعش از مسیحیان درازاء حفظ دین و مذهب خود مطالبه می کند خارج از توانایی اکثر خانواده های مسیحی است. به همین دلیل، آنها به صورت دسته جمعی از منازل خود فرار کرده اند.

طبق اعلام دولت عراق، داعش تاکنون حدود یک هزار ایزدی را به قتل رسانده است. شماری از ایزدی هایی که در کوه سنجار در گرمای طاقت فرسا به محاصره درآمده بودند، برای دورشدن از خطرمرگ قریب الوقوع در جهت مخالف خانه و کاشانه شان، یعنی به سمت صحرای سوزان سوریه، به راه افتادند. این همان مسیری بود که ۹۹ سال پیش کاروانهای مرگ ارمنیان به آنسو فرستاده می شد، منتهی از جهت مخالف.

بعداز شروع حملات هوایی ایالات متحده و حملات زمینی پیشمرگه های کرد، محاصره کوه موصل در هم شکسته شد و هزاران ایزدی فرصت فرار پیدا کردند. به گفته پرفسور واتن پاو، "ایزدی ها با خطر نسل کشی مواجه بودند و نیروهای محدود کردها با دشواری بسیار می کوشیدند همزمان هم از اربیل دفاع کنند و هم ایزدی ها و غیرنظامیان دیگر را نجات دهند... مداخله ایالات متحده از نظر الزامات تمدن و جلوگیری از نسل کشی ضروری بود". انگلستان و فرانسه در رساندن کمکهای بشردوستانه با ایالات متحده همراه شدند. سازمان ملل متحد وضعیت را در عراق فوریت انسانی نامید و کشورها را به ارسال کمک فراخواند. کشورهای مختلفی متعهد به کمک تسلیحاتی شدند و سلاحهای ایران این هفته به دست پیشمرگه ها رسید. پرفسور یادشده یادآور می شود که در موضع ایالات متحده تعارضی وجود دارد. درست است که ایزدی ها با خطر نسل کشی روبرو بودند، اما در همان حال کشتاری از افراد قبایل عرب در آنسوی مرز سوریه در جریان بود، در حالی که ایالات متحده تمایلی به کمک نداشت. البته، امریکا هیچ شریک وهمکاری "روی زمین" سوریه، آنطور که پیشمرگه های کرد درعراق هستند، ندارد. بعلاوه، سیاست امریکا در سوریه هنوز با این باور غلط هدایت می شود که ارتش آزاد سوریه گزینه قابل دوامی، هم دربرابر داعش و هم رژیم بشار اسد، می باشد. ایالات متحده گزینه های آسانی در سوریه ندارد.

جمعیت ایزدی ها بین دویست تا هفتصد هزار نفر تخمین زده می شود، که بیشترشان ساکن عراق هستند. اما، این وضعیت ممکن است اکنون تغییریافته باشد. دهها هزار نفراز آنها از دست داعش گریخته اند و احتمالا عده دیگری نیز به دنبال آنها خواهند رفت. روستای ایزدی لالیش، که مقبره شیخ عَدی ابن مسافر در آن واقع است و هر ایزدی دست کم یک بار در طول عمرش باید به زیارت آن برود، مورد حمله داعش قرار نگرفته است. لکن، روستا در ۴۰ مایلی شمال شرق موصل واقع شده و در معرض خطر تهاجمات خلافت خودخوانده اسلامی است. داعش تاکنون اماکن مذهبی پیروان ادیان مختلف، از جمله مسلمانانی را که بت پرست می شناسد، ویران کرده است. اوایل تابستان امسال، داعش مقبره یونس پیغمبر را که ازجمله پیامبران مهم ادیان ابراهیمی شمرده می شود تخریب کرد.

در کشورهای آلمان، سوئد، روسیه و ارمنستان نیز جوامع نسبتا بزرگ ایزدی سکونت دارند. شمار ایزدی های ارمنستان به پنجاه هزار می رسد. بیشتر آنها به علت آزار و تعقیب حاکمان عثمانی سابق به ارمنستان گریختند. علت تعقیب و آزارشان هم این بود که به ارمنیانی که از نسل کشی گریخته بودند در روستاهای خود پناه داده بودند. جامعه ایزدی ارمنستان عمدتا در مناطق نزدیک به مرز ترکیه سکونت دارد. آنها مشکلی از لحاظ آیین و مذهب و سننشان ندارند2، اما غالبا روستاهایشان درفقر به سر می برند. آموزش و پرورش، تاحدی به دلیل عدم وجود کتب درسی و کمبود معلم به زبان کورمانجی، در حد مطلوب نیست، گرچه دولت ارمنستان می کوشد این کمبودها را ترمیم کند.

ارمنیان یکی از معدود مللی هستند که خود قربانی نسل کشی به دست حکومتهای افراطی بوده اند. در این رابطه، دکتر آستارجیان، نویسنده "ظهور حسین، نفت و افول مدارا درعراق" می گوید که داعش در مراحل اولیه قدرت یابی اش از حمایت ترکیه، به صورت دریافت کمکهای پزشکی و اجازه ضمنی قاچاق اسلحه و نفت از مرزهایش، برخوردار شد". داعش از نفت به عنوان منبع درآمدی استفاده می کند. واتن پاو به این نشریه اظهار داشت: "ارمنیان باید نگران نابودی جوامع غیرمسلمان در خاور میانه باشند و ایزدی ها را به عنوان قربانی مشترک مبلغان نفرت و عدم مدارا تلقی کنند، عدم مدارا و خصومتی که در صورت تصرف حلب توسط داعش متوجه ارمنیان ساکن آن شهر خواهد شد". شاید به همین دلیل، دولت ارمنستان به ارسال کمکهای نقدی و کمکهای بشردوستانه برای ایزدی ها اقدام کرده است.

به نظر می رسد که عراق ویژگی های یک کشور واحد را از دست داده است. از نظر واتن پاو، عراق کشور پایداری به نظر نمی رسد و پیروزی های پیشمرگه های کرد همراه با تصرف پالایشگاههای نفتی متعدد، نهایتا به سود کردهایی خواهد بود که خواهان استقلال کردستان هستند".

بنا به گفته آستارجیان، ایزدی ها هیچ گاه عاملی در سیاستهای دولتهای عراق نبوده اند. بنابراین، این یک طنز بیرحمانه روزگار است که دنیا فقط زمانی متوجه آنها شد که با خطر نسل کشی روبرو شدند. باوجود (ادامه) حملات هوایی امریکا و پیشروی پیشمرگه ها، احتمال طولانی شدن اختلافات داخلی عراق اندک نیست. به عقیده پرفسور مذکور، حتی در صورت نبود جنگ و کشمکش رسمی، ایزدی ها همواره در معرض خطر آزار و تهاجم همسایگان عربشان خواهند بود. متاسفانه این امکان هست که ایزدی های فراری برای مدتی طولانی نتوانند به خانه هایشان برگردند و احتمالا هم اصلا بر نمی گردند. واتن پاو چنین نتیجه گیری می کند: "بازگشت ایزدی ها اگرغیرممکن نباشد بسیار دشوار خواهد بود. بنابراین، جامعه بین المللی باید آماده نقل مکان دایمی بخش اعظم ایزدی های جان به دربرده باشد".

پانویس مترجم:
* توریکیان زاده بیروت است که اکنون ساکن ایالات متحده و دانشجوی تاریخ و اقتصاد در دانشگاه تافت می باشد.

1. Professor Keith Watenpaugh استاد تاریخ خاورمیانه و مدیر طرح حقوق بشر دانشگاه کالیفرنیا،

2. در سپتامبر سال ۲۰۱۲ بزرگترین معبد ایزدی ها در خارج از لالش کردستان، در ارمنستان رونمایی شد. www.armenianweekly.com

اتفاق بزرگ در ورزش ایران؛ براي اولين بار

تيم‌ملي كشتي فرنگي ايران قهرمان جهان شد

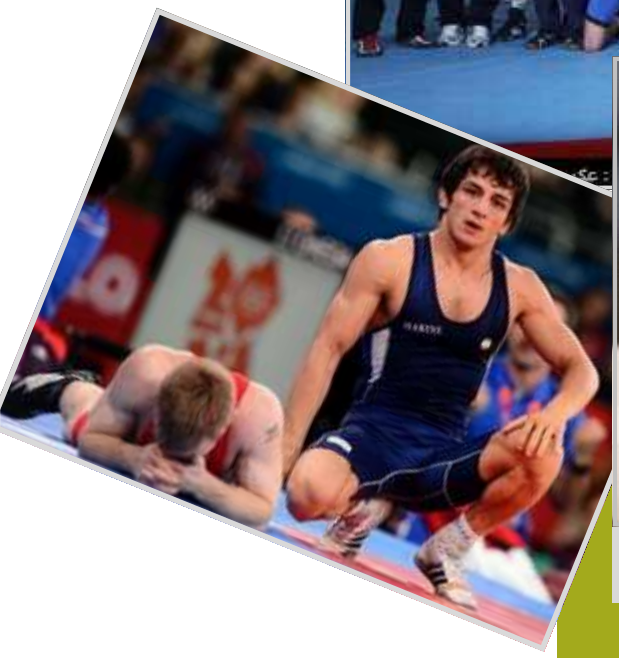

محمد بنا
سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی

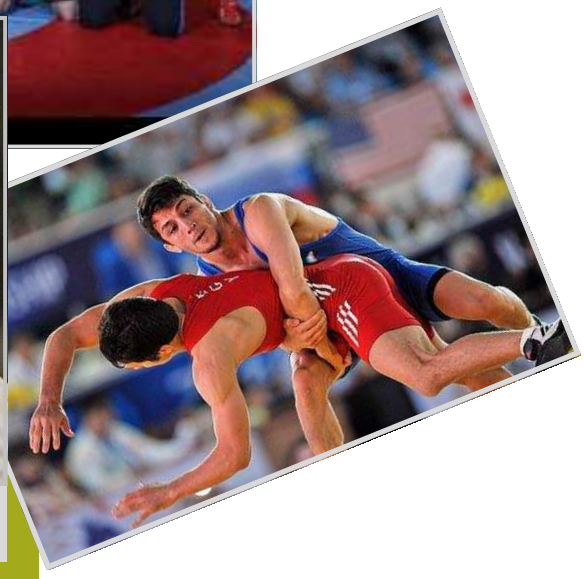

به گزارش "ورزش سه"، ایران یک مدال طلا توسط حمید سوریان (59 کیلوگرم)، یک مدال نقره توسط امید نوروزی(66 کیلوگرم) و دو مدال برنز توسط افشین بیابانگرد (71 کیلوگرم) و قاسم رضایی (98 کیلوگرم)وبا 42 امتیاز بالاتر از تیم قدرتمند روسیه عنوان قهرمانی را کسب کرد.

پنجاه و ششمین دوره پیکارهای کشتی فرنگی درسال 2014از21 تا 23 شهریور در سالن ژیمناستیک شهر تاشکند ازبکستان برگزار شد.

رقابت های کشتی فرنگی قهرمانی جهان از سال 1904 آغاز شده اما تیم ملی ایران از سال 1961 یوکوهامای ژاپن در این پیکارها حضور یافت که در آن سال علیرضا قلیچ خانی یک مدال برنز برای ایران کسب کرد.

تيم ملي كشتي فرنگي بزرگسالان ايران در پنجاه و ششمين دوره پيكارهاي جهاني اين رشته براي اولين مرتبه در تاريخ اين رقابت ها عنوان قهرماني را كسب كرد.

تیم ملی کشتی فرنگی طی 16 دوره گذشته حضور در رقابت های کشتی فرنگی قهرمانی جهان تاکنون نتوانسته عنوان قهرمانی را کسب کند اما یک بار در سال 2009 با سرمربیگری محمد بنا و با مدال طلای حمید سوریان و سه مدال برنز فرشاد علیزاده، حبیب الله اخلاقی و امیر علی اکبری عنوان نایب قهرمانی را کسب کرده است.

البته تیم ملی کشتی فرنگی در بازیهای المپیک 2012 لندن با سرمربیگری محمد بنا و با سه مدال طلای حمید سوریان، امید نوروزی و قاسم رضایی عنوان قهرمانی را کسب کرده بود.

تیم ملی کشتی فرنگی تاکنون در پیکارهای قهرمانی جهان 27 مدال شامل 11طلا، 4نقره و 13 برنز کسب کرده است.

تیم ایران همچنین در رقابت های کشتی فرنگی قهرمانی سال 2011 جهان در استانبول سوم شد و در سال 2010 مسکو و 2013 مجارستان هم عنوان هشتمی را کسب کرد.

خارگ؛ سرزمين آب و آفتاب

در چشم‌هاي بسته آفتاب بيشتري هست! و در خارگ؛ اين سرزمين آب و آفتاب حتي بيشتر! دور از ذهن نيست آل احمد همين سهم بيشتر آفتاب را ديده باشد و تلألو امواج آب را كه به خارگ مي‌گويد: دُرّ يتيم خليج فارس. آنچه اين سرزمين احاطه شده با نيلگوني‌هاي خليج فارس را خارگ كرده، بركت بخشي ابر و باد مه و خورشيد فلک است. آنجا كه تاريخ به جغرافيا دست برادري داده و شناسنامه كوچک ايران بزرگ را به نام خارگ مهر زده است. هشت كيلومتر طول (شمال- جنوب) و چهار كيلومتر عرض اين جزيره، دربردارنده عناصر هويتي و اقتصادي فراواني از تمدن ايراني است؛ آثار باستاني قابل توجه، حيات گونه‌هاي جانوري خاص، چاه‌هاي آب شيرين فراوان، بوميان مهمان نواز، صنايع بزرگ انرژي و ...

.

جزيره خارگ به عنوان شاهرگ اقتصاد ايران و نقطه پاياني خطوط انتقال نفت كشور،جايگاه و اهميت بسيار ويژه‌اي دارد. به همين دليل تأمين امنيت جزيره به معناي تأمين امنيت اقتصاد روزانه ايران است، زيرا حجم چشمگيري از صادرات نفت خام ايران به بازارهاي جهاني از اين جزيره نفتي انجام مي شود؛ چنانكه بسياري معتقدند كه خارگ نه فقط يكي از مهمترين پايانه‌هاي نفتي جهان كه مهمترين پايانه نفتي جهان است، آن گونه كه به نظر مي‌رسد لقب »پايتخت نفت جهان «براي اين جزيره ايراني، لقب شايسته و بايسته‌اي باشد. همين روزها هم با بازگشايي چهار مخزن يک ميليون بشكه‌اي نفت خام در خارگ، ظرفيت ذخيره‌سازي نفت خام در اين جزيره از 24 ميليون بشكه كنوني به 28 ميليون بشكه افزايش مي‌يابد، تا قطب صادرات نفت ايران و حتي جهان، غني‌تر از پيش شود. خارگ در حدود 57 كيلومتري شمال غربي بوشهر و 30 كيلومتري بندر ريگ و 35 كيلومتري بندر گناوه واقع شده و از لحاظ تقسيمات كشوري جزو استان بوشهر و از توابع شهرستان بوشهر است. ارتفاع متوسط آن از سطح دريا حدود سه متر و از نظر موقعيت جغرافيايي در 29 درجه و 15 دقيقه عرض شمالي و 50 درجه و 20 دقيقه طول شرقي قرار دارد. اگر يک سال در خارگ بمانيد خواهيد ديد كه از مشخصه آب و هواي اين جزيره كوچک، تابستان‌هاي گرم همراه با شرجي و رطوبت محلي بدون بارندگي است. معمولا گرمي هوا از اسفندماه آغاز مي‌شود و حدود هشت ماه ادامه دارد. درجه حرارت در فصل‌هاي مختلف سال از چهار تا 46 درجه سانتي گراد متغير است و ميانگين روزانه حرارت در زمستان به 17 درجه سانتي گراد و در تابستان به 6/32 درجه مي‌رسد. اما جزيره در فصل پاييز، به ويژه در حوالي آذر ماه باران‌ها به پايتخت برمي‌گردند و هواي پر طراوت دوباره زندگي را در جزيره مي‌خنداند؛ حاصل آن اينكه، زمستان جزيره كوتاه است، كوتاه مثل زمستان سال 1357. اماكن قديمي جزيره خارگ – در نفت ايران – پيش از استقرار صنعت نفت، از شرق به سمت غرب عبارت بودند از: آثار قلعه هلندي‌ها، گورستان اسلامي، آبادي خارگ، خط راه‌آهن، گورستان مسيحي، قبر ابوبكر، قبر علمدار، باغ هلندي‌ها، گورستان پيش اسلامي، دخمه‌ها، بقعه ميرمحمد، قبر ديده‌بان، كرّه‌انگيزها، دو خواهرون (كه متاسفانه اكنون تخريب شده است). كتيبه 2400 ساله مشهور خارگ دربردارنده نوشته‌اي است كه كوتاه شده حركت حضور ايرانيان در اين جزيره است. بر اين كتيبه كه متعلق به دوران داريوش اول هخامنشي است به خط ميخي فارسي باستان نوشته شده است: »اينجا محل خشك و بي آبي بود. من شادي آوردم «كه منظور حفر چاه ها و قنات هاي متعددي است كه در جزيره خارگ و اطراف اين كتيبه حفر شده است. خارگ عمر طولاني دارد، هرچند تيرهاي خشم و حسد و كينه، خاک گرانبهايش را درهشت سال، سالهاي مقاومت و پايداري، آماج حمله هاي پرطمع دشمن كرد اما كماكان چون سروي ايستاده بر آب‌هاي عميق خليج فارس جوان و آينده‌ساز است. اينجا خارگ است! سرزمين آب و آفتاب! سرزمين آباداني و آيينه! پاره تن ايران اسلامي! لطفا كلاه از سر برداريد.

برگرفته شده از:
عصر کیمیاگری ماهنامه تخصصی حوزه انرژی

جزیره خارگ (جزیره خارک)

'Geef de minderheden wapens om zich te verdedigen tegen IS'

Jago Kosolosky
Webredacteur
MO* Redactie

Vian Dakhil, Jezidi en Iraaks parlementslid, sprak zondag in Antwerpen op het *Peace is the Future* congres, georganiseerd door de Gemeenschap van Sant'Egidio, dat nog tot dinsdag loopt. In de Stadsschouwburg riep ze de internationale gemeenschap op tot actie tegen IS. De misdaden die begaan zijn tegen de Jezidi noemt ze de '73ste poging tot genocide' op haar volk.

'Ik roep de internationale gemeenschap op snel de beslissing te nemen de meer dan 5000 mensen te bevrijden die nog gevangen worden gehouden door IS.' © Vian Dakhil

Met een enorm applaus werd Dakhil verwelkomd in Antwerpen. De schouwburg was vooral gevuld met vertegenwoordigers van diverse religies aanwezig op deze vredesconferentie met religieuze insteek. Als enige Jezidi in het Iraaks parlement zegt ze al geruime tijd dat er stappen moeten ondernomen worden tegen de Islamitische Staat in Syrië en Irak, haar thuisland.

Ze spreekt expliciet van een genocide die op de Jezidi wordt gepleegd, met de doortocht van vluchtelingen over het Sinjar-gebergte in het noorden van Irak als triest hoogtepunt.

Internationaal haalde ze de media met een emotioneel betoog in het Iraaks Parlement dat werd opgepikt door CNN en The Washington Post. De video van haar betoog kan u onderaan dit artikel bekijken.

'In Mosoel zijn meisjes verkocht voor 150 dollar'

'De gruwelijke details kennen jullie niet'

Dakhil begon haar betoog met erg emotionele woorden. 'Vanuit deze rolstoel doe ik jullie de pijnlijke groeten van de Jezidikinderen in Irak. Jullie weten wat er met hen is gebeurd sinds augustus, maar de gruwelijke details kennen jullie niet.'

Ze gaat verder met het oplijsten van de misdaden die tegen de Jezidi zijn begaan. '4000 Jezidi zijn op de vlucht, en ongeveer 3000 zijn vermoord. Sommigen door IS, anderen werden geveld door honger en dorst in het Sinjar-gebergte. 5000 mensen zijn gekidnapt, waaronder honderden meisjes die als slaven behandeld – maar vooral misbruikt – worden. In Mosoel zijn meisjes verkocht als slavin voor 150 dollar, dit is ook in Syrië gebeurd.'

Een Jezidimeisje neemt de wapens op tegen IS. Adam Rifkin (CC BY 2.0)

'Doorheen de geschiedenis hebben de Jezidi nooit iemand aangevallen.'

Sinjar

'Velen zijn naar het Sinjar-gebergte gevlucht, maar leden er door extreme hitte, dorst, en honger. Dit alles terwijl IS hen bleef bombarderen met raketten. Velen stierven omdat ze bladeren van bomen begonnen te eten. 250 kinderen lieten het leven.'

Dakhil verwees ook verschillende keren naar het getroubleerde verleden van de minderheid. 'De Jezidi maken de 73ste poging tot genocide mee op hun volk. Hele families zijn uitgeroeid. Doorheen de geschiedenis hebben de Jezidi nooit iemand aangevallen.'

'In de naam van de menselijkheid, help onze mensen die op de vlucht zijn.'

Tijd voor actie

Volgens Dakhil is het tijd voor actie. 'Ik roep de internationale gemeenschap op snel de beslissing te nemen de meer dan 5000 mensen te bevrijden die nog gevangen worden gehouden door IS, samen met de honderden meisjes die dagelijks verkracht worden.'

'Ik roep het Mensenrechtencomité van de Verenigde Naties op om een onderzoek te starten naar de slachtingen die hebben plaatsgevonden.'

'Ook eisen we dat Jezidi in westerse landen geholpen worden wanneer ze asiel zoeken.'

Het bewapenen van tegenstanders van IS is volgens Dakhil noodzakelijk. 'Geef de minderheden wapens om zich te verdedigen tegen IS. In de naam van de menselijkheid, help onze mensen die op de vlucht zijn.'